

## سرمقاله



رضا حسینی منتقد سینما

## تلاش بیشتر برای غنی تر شدن جشنواره فیلم فجر

حالا چهل و دومین برگ از آن در حال ورق خوردن است؛ رویدادی که در سال ۱۳۶۱ و در دوران جنگ تحمیلی پایه گذاری شد تا اینک به عنوان یکی از قدیمی ترین و معتبرترین جشنواره های منطقه شناخته شود. جشنواره ای که هر چند در ابتدا عمده محصولاتش را فیلم های دفاع مقدسی تشکیل می دادند اما حالا سبده متنوع از محصولات تصویری را به خود می بیند.

تقریباً همه چهره های معتبر سینمایی حداقل سابقه یک بار حضور در این رویداد را دارند؛ از زنده یاد داربوش مهرجویی گرفته تا مسعود کیمیایی و اصغر فرهادی. این رویداد حالا با گذشت چهار دهه طیفی از نسل ها را در دل خود دارد تا از آن به عنوان پوست اندازی فیلمسازان هم یاد کنند.

هر چند که انتقادات فراوانی بابت ساختار این رویداد، به واسطه تغییر مکرر دبیران، تغییر بخش ها، تغییر سیاست ها و... در همه این سال ها وجود داشته و دارد اما همواره به همت اهالی سینما چراغش روشن نگه داشته شده است.

این جشنواره علاوه بر آنکه فرصت ایده آلی فراهم می سازد تا موجودیتی به نام سینمای ایران تعریف شود، به گونه های مختلف سینمایی و فیلمسازان فرصتی برابر می دهد تا به نمایش درآیند و مخاطبان عام و منتقدان نظراتشان را در خصوص آن ها بازگو کنند.

به علاوه از این مهم نیز نمی توانیم غافل شویم که این مهمترین رویداد سینمایی کشور؛ در برخی دوره ها فیلمسازان صاحب سبک و پیشرویی را به سینما معرفی کرده، فیلمسازی که به نام فیلم اولی در جشنواره فجر معرفی می شوند و با فیلم های بعدی شان حتی در دنیا هم می درخشند و برای سینمای جمهوری اسلامی ایران افتخار آفرینی می کنند.

خوشبختانه با تدبیر و هوشمندی مجتبی امینی دوباره بخش مهم «نگاه نو» به این رویداد سینمایی اضافه شده که جای تقدیر دارد.

از طرفی دیگر این رویداد سینمایی فرصت ایده آلی فراهم می کند تا به یاری آن موجودیتی به نام سینمای ایران را تعریف کنیم و در مرحله بعدی، از منظر سینمای ایران نگاهی به جامعه معاصر داشته باشیم.

با مرور جشنواره در دوره های مختلف و با در نظر گرفتن متن و حاشیه آن ها، می بینیم که چطور همزمان با شرایط روز، دیدگاه و تفکرات جاری در سینمای ایران هم تغییر می کند. مثلاً، در سال های میانی دهه شصت، درست همزمان با سال های جنگ، جدای از توجه به دفاع مقدس که تازه در سینمای ایران تعریف شده بود و در شرایطی که جامعه هنوز در حال طی کردن یک گذار فرهنگی بود، جریان اصلی سینما از جامعه معاصر فاصله گرفت و در فضای ژانر به دنبال یافتن الگویی تازه بود و حالا ما سال ها است که جشنواره ای با تنوع در ژانرهای مختلف داریم و تنوع آثار حال جشنواره را بهتر کرده است.

امسال نیز آنچه در میان این تنوع محسوس تر به چشم می خورد حضور تعداد بیشتر فیلم های کمدی است که گرچه ممکن است در حال و هوای جشنواره و فیلم های هنری از جنس فیلم های جشنواره ای نباشند؛ اما همین بها دادن به آن ها و دیده شدنشان می تواند چرخه اقتصادی سینما را در گیشه سال آتی پر رونق کند و این تدبیری است که شاید ناخواسته توسط جشنواره به سینمای ایران هدیه داده شده است.

جشنواره فیلم فجر در مسیری ۴۰ ساله، روزگاری پر فراز و نشیب را طی کرده؛ این جشنواره با همه معایب و کاستی هایش یک رویداد ملی است و تعطیل شدن آن قطعاً نمی تواند دستاوردی برای سینمای ایران و سینماگرانش داشته باشد، برگزاری این جشنواره یک ضرورت فرهنگی است و معتقدم همه سینماگرانی که دل در گرو این آب و خاک دارند باید برای حفظ این رویداد بکوشند و مسئولان هم دست در دست آن ها داده و پایه های این رویداد مهم را هر چه بیشتر قوی تر و غنی تر کنند.

## نقد فیلم «شهسوار» ساخته حسین نمازی

## کمدی درام فقیر

جهت ایجاد طنز موقعیت برمی دارد و بر وجه روایی تمرکز می کند، فیلم قابل پذیرش می شود. لابد دیده آید که برخی فیلم ها با دست پا زدن نویسنده و کوشش مشهود سرهم بندی می شوند. شهسوار در کلیتش اینگونه است. اینکه با اولین سکانس وارد چالش زور کی فیلم می شویم و عمو داشی روی الاغ رم کرده اش پیش می رود تا بیافتد و بمیرد و ماجرای فیلم شروع شود، منظور بالا را می رساند که محور ماجرا بر تصادف و خلق موقعیتی به موقعیت دیگر است تا یک کمدی درام فقیر شکل بگیرد. شایعه نحسی خانواده در روستا هم بی منطق است و تزییق شده تا در ادامه ی فوت

عموداشی ضرورت پنهان کردنش را توجیه کند. روایت هایی اینگونه که پی رنگش نه از دلیل و ضرورت زندگی و بستری اجتماعی آدم های قصه که از بهانه های فیلمنامه نویسی برای خلق داستانش شکل می گیرد، بجای روند منطقی خلق و اتفاق وقایع، زنجیره ای از حوادث و تصادف ها را برای پیشبرد ماجرا در خدمت می گیرد. اینگونه است که کاراکترها و آدم های داستان بجای عمق و جان گرفتن و شخصیت یافتن، ظاهر و لحن و تیپ پیدا می کنند تا یک کمدی زرد بندی و زور کی شکل گیرد. این شکل از شروع تصادفی و تکیه بر یک حادثه برای ورود به داستان، در ادامه نیز در کلام و دیالوگ تیپ ها اتفاق می افتد. سکانس عروسی و همسویی ناگهانی کاراکترها اما دوست داشتنی و خواستنی است. شخصاً هر آنچه نوید دهنده امید و شادی باشد را در این دوران لازم و زیبا می بینم. رقص آدم های قصه اگر چه زبر بارش کاه و پیوند درونی آدم ها به حفظ و برقراری عروسی، تصویری قابل اعتناست و کاش فیلم با همین صحنه ی تاویل پذیر پایان می یافت و نه آن تصویر باسهمی و سترنی الحاق شده ی اسب سوار و گله ی الاغ در غروب کارت پستالی کوهستان.



رضا خسروزاد - «عمو داشی در روز بر گزاری عروسی نمکی، از خر می افتد و می میرد. شیرزاد نهایت تلاشش را می کند تا پدرش، عمو طالب، یحیی، مادر، الیاس و سایر اقوام را متقاعد کند تا موضوع را مسکوت بگذارند که عروسی خواهرش بر گزار شود. میهمانان اما هر یک به شکلی خبردار می شوند و در ادامه خانواده نیازمند تلاش می کنند تا با طرح نقشه از مرگ عمو داشی منفعت مالی ببرند اما...»

شروع فیلم با آن پر و پیمانی بازیگر و صحنه پردازی و فضای فانتزی و اتفاق مضحک از خرافات عمو داشی و مرگش، انتظار یک کمدی سر حال را ایجاد می کند اما جلوتر که می رود حجم پروداکش و شکل میزانشن ها و پردازش صحنه ها و دوربین روی دست ها و ریتم تدوین، نشانگر نهایت تلاش یک فیلمساز برای رئالیتی کردن فضا است. بخش پایانی فیلم بخصوص از صحنه ی ملاقات شیرزاد با پدرش خدمت مالکی در زندان تا انتهای فیلم هم که کاملاً به یک درام اجتماعی عاطفی پهلو می زند. تیپ پردازی کاراکترها خوب و در خدمت قصه است اما گریزهای گاه به گاه فیلمساز از طنز به هزل و از هزل به درام! مخاطبش را بی حوصله می کند.

باید اشاره داشت ایده اولیه فیلم مبنی بر خلق یک موقعیت دراماتیک کشش مند، ظرفیت بسط داستانی را نداشته و دست و پا زدن نویسنده در گسترش داستان و به تبع آن کارگردان در اجراء نتوانسته ماجرا را به توسعه ای جذاب، باور پذیر یا حداقلی قابل قبول برساند. تعدد شخصیت ها، کاراکترها و شلوغی نه چندان لازم صحنه ها، موجب تمرکز دابی تماشاگر می شود. همچنین نبود ماجراهای فرعی و گسترش دیر هنگام باعث می شود دیدن فیلم نیازمند تحمل باشد. البته اگر حوصله ی لازم را خرج کنید متوجه می شوید از جایی که فیلمساز دست از تلاش نارساش در

## نقد فیلم صبحانه با زرافه ها به کارگردانی سروش صحت

## یک شب دارک

وجود زیر متنی به شدت تراژیک در لایه رویی که ساده و کمیک است، ذهن مخاطب را برای دریافت و درک پیام اثر پویا و فعال نگه می دارد، مانند یک خبر مرگ یا اتفاقی هولناک که حالا با خنده بازگو می شود و موفق می شود لحظات انفجاری خنده را در غذایی کش دار ایجاد کند. این التقاط فضایی در فیلم که مخاطب را در فهم ژانر فیلم گیج می کند و مرزهای میان فیلم کمدی، رئال، فانتزی و سورئال را در یک خط پیرنگ کلی می گستراند

و سپس پیرنگ خود را با شیوه ای استوار بر قصه گویی مجلس به مجلس پی می گیرد، بیشترین نزدیکی را با مولفه فیلم های پست مدرن دارد. یکی از مهم ترین کارکردهای ساخت اثر در سبک پست مدرن از کار انداختن تجربه های پیشین و شکل یافته در جوامع و ایجاد موقعیت هایی است که قرار است طی آن مضامین شکل یافته به کلی فرو ریخته و یا به سخره گرفته شوند، چرا که وامدارن این مکتب به این مهم رسیده اند که نظام های ساختارمند برای حل تعارضات انسان امروز دیگر کار کردی ندارند و آنها در این شرایط هرچ و مرج را پیشنهاد می دهند. از دیگر مولفه هایی که



سمیه خاتون - اولین راه درک و رمز گشایی از یک اثر سینمایی نام فیلم است. نام فیلم باید موجزترین معرفی کننده از بیان کارگردان در فیلم باشد. فیلم «صبحانه با زرافه ها» آخرین ساخته سروش صحت است که بر پرده چهل و دومین جشنواره فیلم فجر رفت و مخاطبان را در بهتسی توامان با خنده های عصبی فرو برد. شاکله این فیلم همچون آثار دیگر این کارگردان دارای همان مولفه های همیشگی است که در این فیلم به پختگی بیشتری رسیده بودند. دستمایه اصلی صحت در ایجاد موقعیت های بکر، ترسیم شخصیت هایی خاص و به شدت متفاوت است که نحوه ارتباط گیری و قرار گرفتن آنها در یک گروه با هم جذاب و گیرا می نماید. روندی که از لیسانسه ها و جهان با من برقص آغاز شد و در سریال مگه به عمر چند تا بهار داره شدت یافت حالا در فیلم آخر این کارگردان در قالب یک اثر سینمایی چفت و بست دار تثبیت شده است. انگاره ساختاری فیلمسازی این کارگردان صاحب سبک بر گرفته از نوعی روابط علی و معلولی فانتزی است، جهانی که به تبع شخصیت های منشوری هم دوست داشتنی و قابل همراهی و هم عجیب و غیر قابل پیش بینی است.

سروش صحت در این اثر ذره بین خود را بر روی آبگوشتی ترین مضامین عمده فیلم های ایرانی می اندازد اما تفسیر و تصویری که او از این مضامین در یک شب دارک ارائه می دهد با آنچه که پیش تر در تجربه مخاطب است، بسیار متفاوت است و همین ویژگی باعث هیجان مخاطب در دنبال کردن قصه او می شود. علاوه بر این

در این سبک از فیلمسازی به کرات دیده شده است مانند بنشی های ایشیپرن اثر مارتین مک دونا، استفاده از نقش و تاثیر حیوان در زندگی روزمره انسانی است که نشانه ایست از رجوع انسان به اصالت بکر و دست نخورده ای که نظامیت یافتن را بر نمی تابند. همان طور که در این اثر نیز انتخاب اسم صبحانه با زرافه ها پیشنهادی است از بازگشت انسان به اصالت خود و قومیتی که در زیست بدوی وجود داشت.